

دولت ضعیف بایدن

درباره ساخت و الگوی رفتار آمریکای قرن ۲۱، رویکردهای مختلفی ارائه شده است. هریک از نظریه‌پردازان تلاش دارند تا شکل و تصویر خاصی از ساختار قدرت و آینده سیاسی آمریکا را ارائه دهند. اگرچه موضوعاتی همانند قدرت ملی نقش موثری در تعیین جایگاه آمریکا در سیاست جهانی دارد اما نخبگان سیاسی صرفاً به‌عنوان یکی از اجزای اصلی قدرت تلقی می‌شوند.

به گزارش سایت خبری پرسون، ابراهیم متقی استاد دانشگاه تهران نوشت: در نظام اجتماعی و ساختار صنعتی آمریکا نشانه‌هایی از تولید قدرت دائمی وجود دارد، درحالی‌که معادله حکمرانی سیاسی و تصمیم‌گیری راهبردی آمریکا در بسیاری از موارد و حوزه‌های جغرافیایی با چالش‌های دائمی همراه شده است. ایالات‌متحده در سال‌های بعد از جنگ سرد، چالش امنیتی و راهبردی خود در نظام بین‌الملل را از دست داد. نظریه‌پردازان محافظه‌کار آمریکا به این موضوع اشاره دارند که قدرت‌های بزرگ در سیاست جهانی نیازمند تهدید هستند.

اگر کشوری تهدیدات فراوری خود را از دست بدهد، در آن شرایط قادر به ایجاد انسجام ملی در داخل کشور نخواهد بود. هانتینگتون به این موضوع اشاره دارد که ایالات‌متحده در سال‌های بعد از جنگ سرد به‌گونه تدریجی مشروعیت ساختاری خود را از دست داده و زمینه برای ظهور هویت‌های چالشی در داخل ایالات‌متحده به وجود آمده است.

۱. نشانه‌های دولت ضعیف در آمریکا

ارزیابی‌های شکل‌گرفته نشان می‌دهد که ایالات‌متحده در وضعیت «دولت ضعیف» قرار دارد. دولت ضعیف به معنای آن است که ساختار سیاسی قابلیت لازم برای فرهنگ‌سازی، دولت‌سازی، نخبه‌سازی و سیاست‌سازی را از دست می‌دهد. فرید زکریا اولین نشانه دولت ضعیف را در ارتباط با ساخت قدرت، الگوی تصمیم‌گیری و چگونگی ایفای نقش آمریکا در مدیریت امور جهانی تبیین می‌کند. درباره ساخت قدرت آمریکا به این موضوع اشاره دارد که شکل‌بندی قدرت در آمریکا در حال تغییر است.

علت اصلی آن را باید در کاهش جایگاه نخبگان، کارگزاران و دولتمردان آمریکایی دانست. قبل از این مرحله تاریخی برخی از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی سیاسی همانند سی‌رات میلز علت اصلی چنین فرایندی را ناشی از چالش‌های حکمرانی می‌داند. میلز به این موضوع اشاره دارد که گروه محدودی از افراد صاحب نفوذ در آمریکا معادله و ساخت قدرت را در اختیار دارند. کارگزارانی که براساس عصیت شروع کرده و توانستند معادله قدرت را در جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و بحران‌های مربوط به جنگ سرد مدیریت کنند. علت اصلی مدیریت قدرت از سوی این گروه از نخبگان، بهره‌گیری از اصل عقلانیت راهبردی و موازنه قدرت بین بازیگران بوده است.

دومین نشانه دولت ضعیف را می‌توان در ماهیت تصمیم‌گیری ارزیابی نمود. تصمیمات اتخاذشده از سوی بسیاری از رهبران سیاسی آمریکا عمدتاً ماهیت چالشی داشته است. برخی از کارگزاران سیاست خارجی و راهبردی آمریکا از الگوی کنش تهاجمی بهره می‌گیرند. ترامپ درصدد بود تا ارتقای قدرت آمریکا را بدون توجه به معادله و موازنه قدرت از طریق سازوکارهای تهاجمی پیگیری کند. راهبرد آفندی را می‌توان در الگوی رفتاری جورج بوش پسر، ترامپ و گروه‌های محافظه‌کار امنیتی آمریکا مشاهده کرد.

نگرانی‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی اصلی‌ترین عامل کنش تهاجمی ترامپ در دوران جدید بوده است. جابه‌جایی در ژئوپلیتیک قدرت به‌منزله واکنش طبیعی آمریکا برای مقابله با تهدیداتی محسوب می‌شود که در محیط منطقه‌ای شکل گرفته و گسترش پیدا می‌کند. نقطه مقابل تصمیم‌گیری راهبردی در حوزه حکمرانی آمریکایی مربوط به افرادی همانند جو بایدن است. بایدن در زمان رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا از اعتمادبه‌نفس لازم برخوردار بود تا به این موضوع اشاره داشته باشد که آمریکا در دوران بعد از ترامپ باید وارد «عصر رهبری» شود.

رهبری سیاست جهان رویکردی ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود. چنین مفهومی به‌منزله نقد سیاست‌های تهاجمی ترامپ بوده و بسیاری از تحلیلگران و نظریه‌پردازان آمریکایی تلاش دارند تا معادله «رهبری»، «سلطه»، «یکجانبه‌گرایی» و «چندجانبه‌گرایی» را از یکدیگر متمایز سازند. بایدن به این موضوع اشاره داشت که اعتبار و میزان اثربخشی سیاست‌های آمریکا در جهان در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ به میزان قابل‌توجهی کاهش یافته و آمریکا باید در چگونگی استفاده از نیروهای نظامی، گروه‌های تخصصی، اطلاعاتی و دیپلمات‌های خود تجدیدنظر کند. در نگرش بایدن، سیاست‌های ترامپ به ارزش‌های دموکراتیک و منافع ملی آمریکا در ارتباط با متحدین و حوزه‌های بحرانی آسیب بسیار زیادی زده است.

آمریکا باید درباره ارزش‌های دموکراتیک، آینده اقتصادی و چگونگی تعامل با متحدین و رقبای خود نقش رهبری را ایفا کند. اگرچه بایدن تلاش همه‌جانبه‌ای به انجام رساند تا موقعیت آمریکا را ارتقا دهد اما واقعیت ساختاری و الگوی کنش بایدن در بسیاری از مراسم عمومی منجر به کاهش اعتبار ملی آمریکا شده است.

عدم تعادل شخصیتی را می‌توان به‌عنوان سومین نشانه دولت ضعیف در آمریکا یا هر کشور دیگری دانست. عدم تعادل مبتنی بر الگوهای کنش شخصیتی و چگونگی تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی است. شرط لازم برای تحقق چنین اهدافی را باید در سلامت جسم، روح و اراده کنش راهبردی در

فضای همکاری‌های دیپلماتیک و چانه‌زنی‌های راهبردی جست‌وجو کرد. بایدن در دیدار با «نفتالی بنت»، نخست‌وزیر اسرائیل در وضعیت عدم تعادل قرار داشت. عدم تعادل بایدن در دیدار رسمی دیپلماتیک منجر به انتقادات بسیار شدیدی از سیاست خارجی و راهبردی آمریکا شد.

۲. پیامدهای دولت ضعیف در آمریکا

دولت ضعیف منجر به تردید در الگوی کنش تصمیم‌گیران می‌شود. تردید به موازات عدم شناخت محیط راهبردی را می‌توان بخشی از واقعیت‌های کنش تراژیک برای منافع ملی آمریکا دانست. اولین پیامد دولت ضعیف آن است که وارد جنگ‌های پرمخاطره می‌شود. جورج بوش پسر در چنین شرایط و وضعیتی قرار داشت.

دومین پیامد دولت ضعیف آمریکا مربوط به شرایطی است که درباره موضوعات فراتر از منافع حیاتی به چالش‌گری مبادرت می‌کنند. باراک اوباما سیاست همکاری با روسیه را پایان داد و در ارتباط با بحران اوکراین و شبه‌جزیره کریمه از سیاست‌های پرشدت بهره گرفت. افزایش تضادهای آمریکا و روسیه منجر به بحران در فضای سیاست‌های اتحادیه اروپا با روسیه نیز شد. سومین پیامد دولت ضعیف مربوط به شرایطی است که بازیگران از سیاست رسمی خارج شده و تلاش دارند تا در بازی دیپلماتیک و رقابت‌های منطقه‌ای از «الگوی زیرورو کشیدن» استفاده کنند. الگوی کنش ترامپ در راستای به‌کارگیری سازوکارهایی مبتنی بر اقدامات تهاجمی، پنهانکاری و فریب برای تغییرات ژئوپلیتیکی بوده است.

چهارمین پیامد دولت ضعیف مربوط به وضعیت و فضایی است که بدون درک دقیقی از منافع ملی، کشورها وارد جنگ می‌شوند. تحولات روابط بین‌الملل بیانگر این واقعیت است که ایالات متحده از زمان پایان جنگ سرد، هفت جنگ به‌راه انداخته و از زمان شکل‌گیری حادثه یازده سپتامبر به‌طور مداوم در جنگ بوده است. براساس چنین ادراکی است که مرشایمر به این موضوع اشاره دارد که «یقیناً هر فردی که درک ابتدایی از امور ژئوپلیتیکی داشته باشد، وقوع این رویداد را پیش‌بینی کرده که غرب در حال حرکت به‌سوی نشانه‌هایی از بحران و تهدیدات فراگیر خواهد بود.»

پنجمین پیامد دولت ضعیف را می‌توان «عدم اراده» برای تصمیم‌گیری دانست. تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در زمره سازوکارهای کنش در شرایط ابهام تلقی می‌شود. گسترش نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس بدون توجه به امنیت سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه، بحران‌های بیشتری را در آینده به وجود می‌آورد. در شرایط بحرانی را می‌توان اقدامات پر دامنه و مخاطره‌آمیز آمریکا در کشورهای حوزه خلیج فارس دانست. در دوران موجود رهبران سیاسی ایالات متحده به‌عنوان افراد قابل‌اطمینان محسوب نمی‌شوند. بحران نوامبر ایران و آمریکا در خلیج فارس نشان می‌دهد که دولت ضعیف قادر به تحقق سیاست‌های فراقانونی خود نداشته و دیگر نمی‌تواند از قایق‌های توپدار در جهت راهزنی دریایی استفاده کند.

نتیجه

واقعیت‌های محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل بیانگر آن است که ایالات متحده در قرن ۲۱ بخش قابل‌توجهی از اراده و قابلیت کنش تاکتیکی خود برای مدیریت بحران را از دست داده است. برژینسکی با انتشار کتاب «انتخاب» درصد تبیین این موضوع بود که آمریکا درصد اعمال سلطه در نظام جهانی است. برژینسکی هرگونه سازوکار معطوف به سلطه را پرمخاطره برای رهبری آمریکا می‌دانست.

بحران تصمیم‌گیری و سیاستگذاری راهبردی آمریکا انعکاس فعال شدن بازیگرانی است که از اراده، اقتدار و پیشینه مشارکت بوروکراتیک محدودی برخوردار بوده‌اند.

دونالد ترامپ برای حل مسائل خاورمیانه تلاش کرد تا از سیاست فامیلی استفاده کند. کوشش و همسرش تیم خانوادگی ترامپ برای حل‌وفصل مسائل خاورمیانه را تشکیل می‌دادند. به همین دلیل است که بایدن در اولین اقدامات خود زمینه لازم برای تغییر سیاست‌های خانوادگی ترامپ در منطقه را به وجود آورده و زمینه لازم برای حاشیه‌ای شدن نتانیا‌هو را به وجود آورد.

دیدارهای دیپلماتیک بایدن در فضای موجود نیز تاکنون نتیجه مطلوب چندانی به وجود نیاورده است. دیدار بایدن با نفتالی بنت، نخست‌وزیر رژیم اسرائیل و دیدار اخیر وی با کامیلیا، همسر چارلز ولیعهد انگلیس نشان می‌دهد که شرایط جسمانی و قابلیت تصمیم‌گیری بسیاری از رهبران آمریکایی در عصر موجود به میزان قابل‌توجهی کاهش یافته است. شاید بتوان به این موضوع اشاره داشت که حکومت‌های اقتدارگرا که ابزاری به غیر از کاربرد قدرت در حوزه کنش سیاسی ندارند، آغازی تراژیک را تجربه می‌کنند. درحالی‌که آنان با نشانه‌هایی از پایان کمیک روبه‌رو می‌شوند.

الگوی رفتاری آیزنهاور، نیکسون و ریگان برای سیاست جهانی و منافع مردم آمریکا زمینه‌های کنش در «فضای تراژیک» را به وجود آورد. درحالی‌که الگوی رفتاری بایدن و ترامپ نشانه‌هایی از «فضای کمیک» را برای جامعه و ساختار سیاسی آمریکا به ارمغان آورده است. در فضای موجود بسیاری از شهروندان آمریکایی برای بیان اینگونه از رفتارهای حکمرانی زمامداران خود از «سیاست درگوشی» استفاده خواهند کرد. فضایی که زمینه شکل‌گیری بحران‌های نوظهور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

توجه: مطلب مندرج صرفاً دیدگاه نویسنده است و رسانه پرسون در قبال آن هیچ موضعی ندارد.

منبع: صبح نو